

روش گریزی

در انشا

محمد علی حمید رفیعی

در مقاله حاضر نگارنده بر آن است تا با ارائه چند نمونه به مسأله روش گریزی در نگارش پیردازد، ریشه‌های آن را در تدریس انشا در مدارس بنمایاند و راه‌حلهایی را که می‌تواند به رفع این مشکل کمک کند نشان دهد.

● معلم انشای کلاس اول راهنمایی از دانش‌آموزان خود می‌خواهد «تفاوت یک فرد باسواد و یک آدم بیسواد» را برای هفته بعد بنویسند. یکی از دانش‌آموزان آن کلاس پیش از آن که انشا را به معلمش تحویل دهد آن را برای پدر خود می‌خواند. پدر می‌بیند که آنچه دخترش نوشته است کلیاتی مطلق و مجهول است که با چند بیت شعر و نقل قول آراسته شده است؛ می‌بیند که در آنچه دخترش نوشته است نه نظم و سازمانی هست و نه منطق و

استدلالی. پدر ناگزیر می‌شود که دخترش را در نوشتن انشا راهنمایی کند. به نظر او باید آنچه را که دخترش در این مورد می‌داند یا می‌اندیشد به شکل جملاتی فهرست‌وار بنویسد. نتیجه کار حدود چهار جمله مستقل است که بی‌هیچ نظم و ترتیبی بر کاغذ آمده است. آنگاه پدر می‌گوید که جملات را، بر حسب این که به فرد بیسواد مربوط است یا باسواد، باید طبقه‌بندی کرد و به دخترش توصیه می‌کند که در برابر جملات مربوط به باسوادان یک علامت مثبت (+) و در برابر آنچه مربوط به بیسوادان است یک علامت منفی (-) بگذارد. پس از انجام این مرحله پدر از دختر خود می‌خواهد که هر یک از جملات دارای علامت منفی را بررسی کند؛ اگر آن جمله به خود فرد بیسواد مربوط

است یک علامت دایره \circ کنار جمله بگذارد و اگر به جامعه مربوط می‌شود، جمله را با یک علامت مثلث \triangle نشانه‌گذاری کند. و به همین شیوه در مورد جملات مثبت (یعنی مربوط به آدمهای باسواد) هم عمل کند. به این ترتیب تمام چهار جمله‌ای که دختر نوشته است با یکی از این چهار علامت طبقه‌بندی شده است: $\Delta+$ ؛ $\circ+$ ؛ $\Delta-$ یا $\circ-$. گام بعدی این است که جملات دارای نشانه مشابه را پشت سر هم بنویسد و چنانچه لازم بود با اما و اگر... آنها را به هم وصل کند و سپس، در پایان، نظر خود را در مورد این که بهتر است آدم باسواد باشد یا بیسواد بنویسد.

□ بررسی موضوعهای انشا و طبقه‌بندی آنها نشان می‌دهد که اهداف جانبی از قبیل تربیت اخلاقی یا سیاسی دانش‌آموز، هدف اصلی درس را بی‌رنگ کرده است. تذکر این نکته ضروری است که دستiaافتهای علم روانشناسی تربیتی تأکید می‌کند که آموزش مستقیم پیامهای اخلاقی و تربیتی، چندان کارایی ندارد.

□ در تمام کلاسهای مورد بررسی از دانش‌آموزان خواسته شده است که انشای آنها دست کم یک‌ونیم تا دو صفحه باشد و شامل مقدمه، بیان موضوع و نتیجه‌گیری باشد.

تا ۲۸ موضوع انشا:

۵ تا ۷ انشا در همه مدارس به مناسبتهای خاص مثل سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، هفته دفاع مقدس و... اختصاص دارد. موضوع مشترک ۴ تا ۶ انشا، اشعاری است که حاوی پیامی اخلاقی هستند (گر بزرگی به کام شیر...)

حدود ۵ تا ۷ انشا هم مشترکاً به موضوعهایی عام و کلی مثل امانت، راستگویی، علم و ثروت و... پرداخته‌اند. موضوع یکی دو انشا توصیف فصلهای سال، بازگویی ماجراهای تعطیلات نوروزی و... است و چند انشای باقیمانده متنوع بوده اشتراکی در موضوعشان دیده نمی‌شود.

این بررسی نمونه‌وار و ناقص تا حدود زیادی منعکس‌کننده وضعیت تدریس انشا در مدارس ماست. از نظر شکل ارائه درس، در تمام کلاسهای مورد بررسی از دانش‌آموزان خواسته شده است که انشای آنها دست کم یک و نیم تا دو صفحه باشد و شامل مقدمه، بیان موضوع و نتیجه‌گیری باشد. معلمان این کلاسها، بدون استثنا، تنها انشاها را شنیده‌اند و به هر کدام نمره‌ای داده‌اند. تقریباً در هیچ موردی معلم به ارزشیابی دقیق انشا و تذکر

● یکی از مدرسان هندی الاصل دانشگاه به یاد می‌آورد که در دوران دبستان، در درس نگارش، معلم، مجسمه کوچک یک فیل را با خود به کلاس آورده از آنها خواسته بود آن را وصف کنند. معلم به دانش‌آموزانش تذکر داده بود که در توصیف فیل نظم را رعایت کنند یعنی اگر توصیف را از خرطوم فیل شروع می‌کنند به ترتیب به دهان، چشم، گوش و سر و گردن بپردازند نه این که بعد از خرطوم از بزرگی پاهای فیل و بعد از شکل گوشهایش صحبت کنند. [این دوست هنوز هم توصیه‌های معلمش را فراموش نکرده است.]

برای این که ببینیم درس انشا در نظام آموزشی ما عملاً چه هدفهایی را دنبال می‌کند بررسی موضوعهای انشا که به طور معمول در مدارس به دانش‌آموزان تکلیف می‌شود ضروری است. به این منظور موضوعات انشایی که در سال تحصیلی ۷۰-۶۹ در کلاس اول راهنمایی پنج مدرسه از سه شهر به دانش‌آموزان داده شده است مورد بررسی قرار گرفته است. از این پنج مدرسه، دو تا در تهران، یکی در اهواز و دو تا در یزد بوده‌اند. از بین

دختر دانش‌آموز به توصیه‌های پدر عمل می‌کند و انشای خود را برای ارائه به معلم به مدرسه می‌برد. ضمناً چون در هفته قبل انشای برآب و تابی در مورد «لزوم کمک به دیگران» نوشته است انشای اولی خود را هم به یکی از دوستانش که انشا نوشته است می‌دهد تا مبادا آن هم‌کلاسی درس‌نخوان مورد عتاب معلم فرار گیرد. نمره انشای دخترک درسخوان ۱۸ و نمره دانش‌آموز مورد بحث ما ۱۳/۵ است. [قیافه پدر بعد از شنیدن این خبر دیدنی بود!]

● دانشجویان درس مقاله‌نویسی انگلیسی در دوره کارشناسی ترجمه در پایان این درس می‌توانند مقاله‌های انگلیسی بنویسند که هر چند از نظر زبانی دچار اشکالهای جدی است، از نظر ساختمان، طرح سلسله مراتبی موضوع و نتیجه‌گیری کاملاً قابل قبول است. اما استاد درس «انشایی با ادبیات معاصر فارسی» که به همین دانشجویان درس می‌دهد می‌گوید که رساله‌های فارسی این دانشجویان در پایان ترم کلیاتی گسسته و فاقد نظم است. [استاد مربوطه قبول دارد که منابع مورد استفاده دانشجویان دچار همین مشکل است.]

کاستی‌های آن نپرداخته است و ساعت درس انشا با تعیین موضوع برای هفته بعد به پایان رسیده است.

بررسی موضوعهای انشا و طبقه‌بندی آنها نشان می‌دهد که اهداف جانبی از قبیل تربیت اخلاقی یا سیاسی دانش‌آموز، هدف اصلی درس را بی‌رنگ کرده است. تذکر این نکته ضروری است که دستiaفتهای علم روانشناسی تربیتی تأکید می‌کند که آموزش مستقیم پیامهای اخلاقی و تربیتی چندان کارایی ندارد اما بدون ورود در این بحث باید به حق انتخابهای دیگری که یک معلم انشا دارد و معمولاً به آنها بی‌توجه است اشاره کرد.

اگر از فرزند یک آراهه بخواهید که انشایی بنویسد و روز بازگشت پدرش را برای همکلاسیهای خود تعریف کند به تجربه‌ای بکر، ارزشمند و زنده دست زده‌اید. اگر از دانش‌آموزی بخواهید درباره برادرش که به جبهه رفت و دیگر باز نگشت انشایی بنویسد به شکلی ملموس و واقعی برای شما صحبت خواهد کرد اما اگر از خیل دانش‌آموزانی که همه بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ به دنیا آمده‌اند بخواهیم که در مورد سالگرد پیروزی انقلاب انشا بنویسند به کدام هدف دست یافته‌ایم؟ آیا جز این است که انشاهای نوشته شده یا منعکس کننده تجربه‌ها و خاطرات والدین آنهاست یا رونویسی از مطالب روزنامه‌ها و مجلات و کتابها؟

این چه اصراری است که از دانش‌آموز بخواهیم در باب در آوردن چیزی به نام «بزرگی» - که معلوم نیست چیست - از کام شیر - یعنی دهان جانور ترسناکی که گاهی در تلویزیون دیده می‌شود - انشا بنویسد؟ چنین نوشتنی منعکس کننده کدام تجربه است و چه خلاقیتی را به دنبال دارد؟ و چه محصولی می‌تواند داشته باشد جز تکرار کلیشه‌هایی کلی که عموماً از مقالات و کتابهای دیگر برگرفته شده است؟

□ اگر از دانش‌آموزانی که همه بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ به دنیا آمده‌اند، بخواهیم که در مورد سالگرد پیروزی انقلاب انشا بنویسند، به کدام هدف دست یافته‌ایم؟ آیا جز این است که انشاهای نوشته شده یا منعکس کننده تجربه‌ها و خاطرات والدین آنهاست یا رونویسی از مطالب روزنامه‌ها و مجلات و کتابها.

□ فراموش نکنیم که گسسته‌نویسی و روش گریزی در نگارش، نشانه گسسته اندیشی و روش گریزی در اندیشه است.

□ ... هدف اصلی درس انشا، فراگیری «نوشتن» است که خود یکی از مهارتهای چهارگانه زبان است.

آنچه از تجربه‌های دیگران می‌توان دریافت و این دیگران نه فقط در حوزه علوم محض و کاربردی، که در آیین نگارش هم تجربه‌ها کرده‌اند و کتابها نوشته‌اند - این است که هدف اصلی درس انشا فراگیری «نوشتن» است که خود یکی از مهارتهای چهارگانه زبان است. در عین حال انشا یکی از معدود عنوانهای درسی است که باید در دانش‌آموز ایجاد «خلاقیت» کند؛ در وضعیت فعلی، درس انشا نه برانگیزنده خلاقیت است و نه راه و رسم نوشتن را به دانش‌آموز یاد می‌دهد. فراموش نکنیم که گسسته‌نویسی و روش - گریزی در نگارش، نشانه گسسته‌اندیشی و روش - گریزی در اندیشه است و یادمان نرود که همین دانش‌آموز در فردایی نه چندان دور این گسسته‌اندیشی و روش - گریزی را به نسل بعد از خود نیز انتقال خواهد داد.

□ این چه اصراری است که از دانش‌آموز بخواهیم در باب در آوردن چیزی به نام «بزرگی» - که معلوم نیست چیست - از کام شیر - یعنی آن جانور ترسناکی که گاهی در تلویزیون دیده می‌شود - انشا بنویسد؟ چنین نوشتنی منعکس کننده کدام تجربه است و چه خلاقیتی را به دنبال دارد؟ و چه محصولی می‌تواند داشته باشد جز تکرار کلیشه‌هایی کلی...

یعنی فقط «آسین نگارش»؛ و تربیت اجتماعی، سیاسی و اخلاقی دانش‌آموزان را بساید به درسهای دیگر وا گذاشت.

۲. ضرورتی ندارد که به همه دانش‌آموزان، یک موضوع انشا داده شود. هر دانش‌آموز می‌تواند با نظر مشورتی معلمش موضوع انشای خود را انتخاب کند.

۳. کلاس انشا باید به شیوه کارگاهی اداره شود، نه این که دانش‌آموزان دیگری تفاوت به انشای هم‌کلاسی خود گوش کنند و نوبت خود را انتظار بکشند تا تقریباً همان مطالب را دوباره و سه‌باره و... تحویل کلاس دهند.

۴. می‌توان نوشته‌هایی را که عمدتاً به صورتی نامنظم یا نادرست نوشته شده است به دانش‌آموزان داد تا آنها را به شکلی سامانمند بازنویسی کنند و به این ترتیب به آنها نقد و داوری در مورد نوشته‌ها را نیز آموخت.

۵. می‌توان از دانش‌آموزان خواست که مقاله یا کتاب کم‌حجمی را خلاصه کنند و به این ترتیب درست «خواندن» را به آنها یاد داد.

۶. باید از دانش‌آموز خواست به توصیف تجربه‌هایی بپردازد که خود شاهد یا درگیر آن بوده است و در ارزشیابی نوشته او تنها به دقت، نظم و درست‌نویسی نمره داد نه به زیبایی و تفصیل. دانش‌آموز می‌تواند به شما بگوید که در مسیر خانه تا مدرسه چه مغازه‌هایی هست و این مغازه‌ها چه می‌فروشند، می‌تواند این مغازه‌ها را بر اساس نوع کالایی که می‌فروشند یا بر اساس کوچکی و بزرگیشان طبقه‌بندی کند، می‌تواند مسابقه فوتبالی را که در محله‌شان برگزار شده است برای شما گزارش کند، می‌تواند محل سکونتش را برای شما توصیف کند و شما معلم می‌توانید از او بخواهید که نقشه خانه‌شان را هم روی تخته‌سیاه بکشد و آن وقت مجلس را بگیرید که چرا نظم موجود در نقشه، در انشای او منعکس نیست.

□ کلاس انشا باید به شیوه کارگاهی اداره شود، نه اینکه دانش‌آموزان دیگر بی‌تفاوت به انشای هم‌کلاسی خود گوش کنند.

اگر به دانش‌آموز تفهیم کردیم که موضوع مورد بحث را به خوبی تجزیه و تحلیل کند، به گردآوری اطلاعات بپردازد، داده‌ها را طبقه‌بندی کند و از آنها نتیجه‌گیری نماید، اگر دانش‌آموز را قانع کردیم که در فلان بازدید علمی یادداشت بردارد، نکات مبهم را بپرسد و تجربه شخصی خود را از آن بازدید علمی روی کاغذ بیاورد، در واقع او را به ابزار علمی مسلح کرده‌ایم که بدون آن نمی‌شود در این زمانه زیست؛ سلاح «روشنندی».

این بر عهده متخصصان امر است که با مطالعه‌ای همه‌جانبه و با استفاده بی‌واهمه از تجربه دیگران سازوکار تدریس انشا را معین کنند و برای این مشکل چاره‌ای بیندیشند. آنچه به نظر نگارنده می‌رسد اینهاست:

۱. باید تمام هدفهای فرعی و جانبی را از درس انشا کنار گذاشت و پذیرفت که انشا

این نحوه برخورد بسا درس انشا هم به دانش‌آموز یاد می‌دهد که ساده و درست بنویسد، هم به او می‌آموزد که منظم بیندیشد و منظم بنویسد و بالاتر از همه به او یاد می‌دهد که درست «بیند»؛ چشمهای او را برای درست و دقیق دیدن تربیت می‌کند و او را از بی‌خیالی و سهل‌انگاری در برخورد با محیط پیرامونش باز می‌دارد.

۷. و اینهمه در گروه یک جراحی عمیق است. شاید فرهنگستان شایسته‌ترین مرجع برای به دست گرفتن چاقوی جراحی باشد.

عمده‌ترین سوآلی که امروز متفکران جامعه ما با آن روبرو هستند دستیابی به تعریفی برای «توسعه» و راههای عملی وصول به آن است. از مجموع بحثها و مقالاتی که خوانده و شنیده می‌شود می‌توان گفت که همه در مورد اهمیت نقش و کارکرد «آموزش» و نیز ضرورت «روشنندی» در امر توسعه اتفاق نظر دارند. گزافه نیست اگر بگوییم که آموزش شیوه نگارش در این مجموعه اهمیت بسیار دارد. ناکامیابی در وصول به هدفهای واقعی این درس به معنی رها کردن نسل جوان در بیراهه‌های روش‌گزیری است و این، تمام آرزوهای ما را به باد خواهد داد.

* * *